

The Role and Actions of the Egyptian Fatimids in the Flourishing of Cultural and Civilizational Manifestations with Emphasis on Religious Tolerance

Ali Aghanuri^{*}

Mohsen Walizadeh^{**}

(Received: 10/07/2020; Accepted: 21/09/2020)

Abstract

The Fatimid period is one of the prominent periods in the history of Islam, which deserves serious and new research due to the time span and the vastness of their government. Their two-hundred-year rule over Egypt and their influence on Islamic civilization is enough in itself to make them worthy of such attention. The present study aims to recognize the practical actions of the Egyptian Fatimids in order to help create Islamic civilization. For this purpose, the practical actions of the Fatimid caliphs, which are considered manifestations of civilization, such as their relations with neighboring powers, the construction of scientific centers and libraries, the establishment of scientific chairs in the form of seminaries and other activities such as translating and writing books have been studied. Using a descriptive-analytical method based on historical and first-hand sources, the present study emphasize that the Fatimids during the rule over Egypt were able to pursue a tolerant policy due to political and social circumstances in pursuit of their freedom-seeking ideals and to help Muslim civilization. The adoption of this approach and the policy of tolerance towards other religions and denominations has been significantly effective in the formation of Islamic civilization in the third and fourth centuries, which is called the golden age of Islamic civilization. And because the relations of this government with neighboring and contemporary governments have contributed to flourishing the religious culture, civilization and tolerance, this issue is also examined at the beginning of the article.

Keywords: Fatimids, Islamic Civilization, Sunnis, Abbasids, Tolerance, Religious Broad-mindedness, Culture.

*Associate Professor, Department of Shiite History Studies, University of Religions and Denominations, Qom, Iran, aghanoori@urd.ac.ir.

** PhD Student in Shiite History, University of Religions and Denominations, Qom, Iran (Corresponding Author), m.valizadeh@urd.ac.ir.

نقش و اقدامات فاطمیان مصر در شکوفایی مظاهر فرهنگی و تمدنی با تأکید بر رواداری مذهبی

علی آقانوری*

محسن والی‌زاده**

[تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۴/۲۰ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۶/۳۱]

چکیده

دوره فاطمیان از دوره‌های برجسته تاریخ اسلام است که با توجه به گستره زمانی و وسعت قلمرو حکومتی سزاوار تحقیقات جدی و جدید است. حکومت دویست‌ساله‌شان بر مصر و تأثیرگذاری‌شان بر تمدن اسلامی به خودی خود کافی است که آنها را شایسته چنین امان نظری کند. تحقیق حاضر با هدف شناخت اقدامات عملی فاطمیان مصر در راستای کمک به ایجاد تمدن اسلامی انجام شده است. بدین منظور اقدامات عملی خلفای فاطمی، که از مظاهر تمدن‌ساز محسوب می‌شود، نظیر مناسبات ایشان با قدرت‌های همجوار، ساخت و ایجاد مراکز علمی و کتاب‌خانه‌ها، تشکیل کرسی‌های علمی در قالب دارالحکمه‌ها و دارالعلم‌ها و فعالیت‌های دیگر نظیر ترجمه و تألیف کتب بررسی شده است. پژوهش حاضر به روش توصیفی-تحلیلی با استناد به منابع تاریخی و دست اول بر این نکته نیز تأکید می‌کند که فاطمیان در دوره حکومت بر مصر توانستند به دلیل اقتضانات سیاسی-اجتماعی در جهت آرمان‌های آزادی‌خواهانه‌شان و در راستای کمک به تمدن‌سازی مسلمانان سیاست تسامح‌گرایانه‌ای را در پیش بگیرند. اتخاذ این رویکرد و سیاست تساهل و تسامح در برابر ادیان و مذاهب دیگر به میزان چشمگیری در شکل‌گیری تمدن اسلامی قرون سوم و چهارم، که از آن به دوران طلایی تمدن اسلامی یاد می‌شود، تأثیرگذار بوده و چون مناسبات این دولت با دولت‌های همجوار و هم‌زمان در این تأثیرگذاری و نقش آنان در شکوفایی فرهنگ و تمدن و رواداری مذهبی تأثیر داشته است، این محور نیز در آغاز نوشتار بررسی می‌شود.

کلیدواژه‌ها: فاطمیان، تمدن اسلامی، اهل سنت، عباسیان، تساهل و تسامح، رواداری مذهبی، فرهنگ.

مقدمه

خلافت فاطمی سلسله‌ای است که در سال ۲۹۷ ه.ق. در مغرب به واسطه تلاش‌های ابو عبدالله شیعی، داعی اسماعیلیه، اعلام موجودیت و خلافت کرد. این خلافت بیش از دو قرن بر بخش بزرگی از سرزمین‌های اسلامی، از شمال آفریقا و خاورمیانه و دریای مدیترانه، فرمان راند. خلفای فاطمی، در واقع، همان امامان مذهب شیعی اسماعیلیه بودند که قائل به امامت اسماعیل، فرزند ارشد امام صادق علیه السلام، پس از ایشان شدند و پس از مرگ اسماعیل در زمان حیات امام صادق علیه السلام قائل به امامت محمد، فرزند اسماعیل، شدند. ائمه اسماعیلی پس از محمد وارد دوره ستر خود شدند و این دوره تا زمان عبیدالله مهدی، اولین خلیفه فاطمی که امام اسماعیلیه نیز بود، ادامه داشت. در واقع، ائمه اسماعیلیه از زمان عبیدالله مهدی به بعد خلیفه نیز بودند و این خلافت تا سال ۵۶۷ ه.ق. ادامه داشت. فاطمیان بعد از دهه‌ها تلاش مستمر در دوران سه خلیفه نخست، یعنی عبیدالله مهدی (۲۹۷-۳۲۲ ه.ق.) و القائم بامرالله (۳۲۲-۳۳۴ ه.ق.) و المنصور بالله (۳۳۴-۳۴۱ ه.ق.) و نیمی از حکومت معز لدین‌الله، دولت خویش را در سال ۳۵۸ ه.ق. با کمک فرمانده سپاه معز، یعنی جوهر صفلی، از مغرب به مصر انتقال دادند. در دوران اقتدار و ثبات خلفا، از آنجا که قدرت و زمام امور در دست خلفای فاطمی بود، اقدامات و عملکرد در خور توجهی برای ترویج و نشر مذهب اسماعیلی و ایجاد تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری، یعنی اوج شکوفایی تمدن اسلامی، صورت گرفت. مجموعاً دوازده نفر از امامان فاطمی در مصر خلافت و حکومت کردند. این دوره ۲۰۹ ساله، تاریخ سیاسی و مذهبی پرفراز و نشیبی دارد. اکثر مردم مصر در هنگام ورود فاطمیان مالکی و شافعی مذهب بودند. آنچه در تصرف مصر به دست فاطمیان تأثیرگذار بود وضعیت آشفته و پریشان این سرزمین در هنگام فتح بود (ابن‌الظاهر، ۱۹۹۶: ۱۴؛ ذهبی، ۱۴۱۲: ۲۴۹/۲۶؛ انطاکی، ۱۹۹۰: ۱۴۸؛ نویری، ۱۴۲۳: ۵۹/۲۸). مصر در آستانه ورود فاطمیان از نظر سیاسی، اقتصادی و اجتماعی وضعیت خوبی نداشت. اوضاع پریشان مصر پس از مرگ کافور اخشیدی و ضعف رو به گسترش عباسیان از عوامل آسان‌ساز ورود فاطمیان به آنجا بود. مشکلاتی که مصر دچارش شده بود، از جمله قحطی و مشکلات مختلف اقتصادی و اجتماعی، از علل ترغیب مردم علیه اخشیدیان بود (قلقشندی، ۱۹۸۳: ۳/۳۴۵).

داعیان فاطمی علاوہ بر مأموریت مذہبی وظیفہ داشتند با تبلیغات سیاسی و بهره‌برداری از فرصت پیش آمده زمینہ ورود فاطمیان را آمادہ کنند. البتہ باید گفت آنچه ورود فاطمیان بہ مصر را میسر کرد علاقہ‌مندی مصریان بہ دعوت مذہبی فاطمیان نبود، بلکہ تبلیغات سیاسی فاطمیان بود کہ مردم ناراضی از حاکمیت اخشیدیان را بہ خود جذب کرد. مردم مصر از لحاظ سیاسی با فاطمیان اظہار ہمراہی کردند و تمایل داشتند مصر زیر حاکمیت و نفوذ فاطمیان قرار گیرد. علمای سنی در مساجد فسطاط آزادانہ بہ تبلیغ و تقریب مذہب تسنن مشغول بودند. مسیحیان نیز آزادانہ کلیساهای مهم خود را فعال نگہ داشته بودند. ہدف فاطمیان در مصر از بہ‌کارگیری اسلوب تسامحی این بود کہ طی فرآیندی زمانی، مردم مصر بہ مذہب تشیع روی آورند و این تغییر مذہب جنبہ اجباری نداشته باشد تا مردم احساس نکنند کہ برای تغییر مذہب الزامی دارند. نکتہ در خور توجہ اینکہ تسامح مذہبی فراوان فاطمیان با دیگر ادیان و مذاہب و اتخاذ این سیاست، موجب شد مردم مصر با استفادہ از فضای تسامح‌آمیز مذہبی حاکم بر این دورہ عقاید مذہبی خودشان را حفظ کنند. از این‌رو، با وجود حاکمیت دولتی اسماعیلی، دیگر تفکرات مذہبی و دینی در جامعہ مصر تضعیف نشد. افزون بر مطالب گفتمہ شدہ، از ویژگی‌های مهم دورہ ثبات و اقتدار، یا بہ بیان دیگر، از عوامل موفقیت فاطمیان برای ادارہ کشور، ایجاد زیرساخت‌ها، فاصلہ‌گرفتن از نہاد دعوت و بایستہ‌های تعصب آلود آن، آزادمنشی، استفادہ از نیروها و افراد کارآمد بدون لحاظ قومیت یا مذہب آنها، ثبات اداری و تشکیلاتی و اولویت‌بخشیدن بہ قوانین مدنی و رویکرد اقتصادمحور دولت بودہ است. در مقالہ پیش رو، ابتدا بہ مناسبات دولت فاطمی با خلفا و حاکمیت‌های ہم‌عصر می‌پردازیم و پس از آن اقدامات این دولت در جہت تمدن‌سازی و غنی‌سازی فرہنگ اسلامی را بہ تفصیل بیان می‌کنیم.

مناسبات فاطمیان و عباسیان

این دو دولت از لحاظ اعتقادی و مذہبی مخالف ہم و در تقابل بودند. فاطمیان مذہب شیعی اسماعیلیہ داشتند، در حالی کہ عباسیان و بیشتر مردم تحت حاکمیتشان سنی مذہب و معتقد بہ فقہ حنفی بودند. بنابراین، بہ طور نظری این دو می‌بایست از جہت مذہبی دشمن سرسخت ہم باشند، در حالی کہ بہ نظر نمی‌رسد مخالفت‌های

این دو خاندان با یکدیگر هیچ‌گاه به سبب اعتقادات صرف مذهبی بوده باشد، بلکه برای حفظ سیادت و خلافت سیاسی خود می‌کوشیدند. لذا از جنبه تبلیغی هر دو طرف می‌کوشیدند مذهب دیگری را رد کنند. عباسیان علمای اهل سنت را وادار می‌کردند عقاید و باورهای فاطمیان را مردود اعلام کنند. معروف‌ترین اثری که برای این منظور تهیه شد متعلق به ابوحامد محمد غزالی، فقیه شافعی مذهب، به نام *فضائح الباطنیة* بود که به درخواست خلیفه، مستظهر عباسی، آن را نوشت (غزالی، ۲۰۰۰: ۱۲-۱۳). قبل‌تر هم قادر عباسی به علی بن سعید استخری سفارش نوشتن کتابی بر ضد فاطمیان را داده بود (دفتری، ۱۳۸۰: ۲۲۵). لذا فاطمیان که حتی در سرزمین تحت سلطه خود نیز از نظر مذهبی در اقلیت قرار داشتند و بیشتر مسلمانان تحت تابعیتشان اهل سنت بودند، نمی‌توانستند آشکارا همانند عباسیان مذهب عباسیان را نفی کنند، اگرچه بعد از فتح هر منطقه شعایر شیعه را اجرا می‌کردند. همچنان که در اذان «حی علی خیر العمل» سر می‌دادند یا تکبیر اذان را به شیوه شیعیان می‌افزودند و بر شهادتین، شهادت بر ولایت علی (علیه السلام) را اضافه می‌کردند. فاطمیان در راه تقویت خود دست به تأسیس نهادهایی علمی زدند تا هم از نظر علمی قوای خود را تقویت کنند و هم در این زمینه با عباسیان رقابت کنند. مثلاً در برابر اقدام مأمون برای تأسیس دارالعلم در بغداد، فاطمیان نیز دست به ایجاد جامع الأزهر به دست جوهر، فرمانده فاتح مصر به سال ۳۵۹ ه.ق. / ۹۷۰ م. به عنوان مسجدی در قاهره زدند. مجموعه عبادی، سیاسی، علمی که هنوز بعد از گذشت قرن‌ها در دنیای اسلام اثرگذار است. این مسجد در زمان عزیز و در سال ۳۷۸ ه.ق. / ۹۸۸ م. به مرکزی برای نشر علوم دینی اسماعیلیه ارتقا پیدا کرد (مقریزی، ۱۹۹۶: ۲۶۷/۱). نزدیک به دو دهه بعد، الحاکم، خلیفه فاطمی، دارالحکمه را نیز بنیان نهاد و کتاب‌خانه بزرگی در کنار آن قرار داد (ابن حماد صنهاجی، ۱۳۷۸: ۸۹؛ ابن تغری بردی، بی‌تا: ۱۷۹/۴).

تقابل دیگر دولت فاطمیان و عباسیان بر سر مسئله توسعه اراضی بود که مهم‌ترین مسئله نیز به شمار می‌رفت و بقیه درگیری‌ها در خدمت این موضوع به کار گرفته می‌شد. دولت فاطمیان و عباسیان هر دو داعیه رهبری جهان اسلام را داشتند. اگرچه مدت‌ها بود که عباسیان جدایی برخی از سرزمین‌های دوردست را تجربه کرده بود. البته به جز چند سرزمین بقیه دست‌کم به‌ظاهر تابعیت خود را نسبت به عباسیان حفظ کرده بودند. از سوی دیگر، فاطمیان نیز همین ادعا را داشتند. به نظر می‌رسد آنان هم، از

ابتدا به دنبال تصرف یا به اطاعت درآوردن سایر مناطق اسلامی بودند. بعد از مصر درگیری میان این دو به حجاز کشیده شد. حجاز از جهت طبیعی و راهبردی مهم نبود، ولی چون خاستگاه اسلام و مکه و مدینه را در بر داشت از لحاظ تبلیغی و اعلام سیادت در دنیای اسلام اهمیت ویژه‌ای داشت. فاطمیان توانستند شریفان^۱ این دو شهر را با پول به اطاعت خود درآورند (مقریزی، ۱۹۹۶: ۲۲۵/۱). لذا از دست رفتن قدیمی‌ترین قسمت جهان اسلام ضربه سختی بر عباسیان وارد آورد. درگیری بعدی این دو به شام کشیده شد. در این نبرد و رویارویی نیز پیروزی با فاطمیان بود و دمشق به تصرف فاطمیان درآمد (ابن اثیر، ۱۳۸۶: ۳۱۸/۷-۳۱۹).

اما سال بعد نیروی متفق از ابوتغلب حمدانی و قرامطیان بحرین به رهبری اعصم و نیروی‌های عباسی و بویهی به شام حمله کردند و دمشق را گرفتند (مقریزی، ۱۹۹۶: ۳۴۳/۱-۳۴۴). ولی بعد از سه سال دوباره به دست فاطمیان افتاد و شام تا پایان حکومت فاطمیان صحنه درگیری میان فاطمیان و خاندان‌های محلی بود که بیشتر تابع عباسیان بودند. درگیری فاطمیان با عباسیان به عراق نیز کشیده شد. در اواخر قرن چهارم و اوایل قرن پنجم، حدود نیم قرن از آغاز دوران فترت می‌گذشت و خلیفه عباسی دنبال احیای حکومت خود بود و فاطمیان برای برانداختن آنها برنامه‌ریزی می‌کردند. در این دوران عباسیان فقط از نیروی نظامی برخوردار بودند و فاطمیان، هم به نیروی نظامی و هم به داعیان خود متکی بودند. لذا با فرستادن داعیان به سرزمین‌های عباسی قصد داشتند گروه‌هایی را از درون بر ضد عباسیان برانگیزانند. ظاهراً ریاست داعیان در سرزمین‌های خلافت عباسی را حمیدالدین کرمانی بر عهده داشت. وی موفق شد خاندان عرب شیعی مذهب عقیلی را به سوی فاطمیان جلب کند (همان: ۸۷/۲). در ابتدای سده پنجم، نیروهای بویهی در عراق ضعیف شده بودند. داعیان فاطمی نیز از این فرصت استفاده کردند و به پیروزی‌هایی دست یافتند و در آشوب‌های دهه چهل سده پنجم، المؤید فی‌الدین شیرازی، داعی بزرگ فاطمی، نقش بسیار مهمی داشت. وی از محرکان اصلی بساسیری، غلام سردار ترک بویهی، برای اظهار تبعیت از فاطمیان بود (ابن اثیر، ۱۳۸۶: ۳۴۱/۸-۳۴۵).

مناسبات فاطمیان و آل بویه

مناسبات و ارتباطات دولت فاطمیان و آل بویه^۲ از زمان تثبیت سلطه فاطمیان بر مصر آغاز شد. این دو دولت با وجود اشتراکات مذهبی، انتظار می‌رفت با یکدیگر روابط

دوستانه و تعامل داشته باشند اما منافع و مصالح سیاسی مانع آن شد و تقابل‌هایی با یکدیگر داشتند. به نظر می‌رسد توسعه‌طلبی این دو و اختلافات مذهبی در برخی از اصول اعتقادی در ایجاد تقابل بین آنها نقش مهمی داشته است. در روابط این دو دولت شاهد تحریکات سیاسی و جبهه‌بندی نظامی طرفین علیه یکدیگر هستیم. اما نظر به اینکه هر یک از این دو دولت، طرف مقابل را از سایر دولت‌ها، که از نظر مذهبی با آنها در اختلاف بودند، ترجیح می‌دادند در عین دشمنی سیاسی شاهد تعاملاتی بینشان هستیم و به همین دلیل دشمنی‌شان هیچ وقت به تصادم نظامی مستقیم و جدی منتهی نشد. می‌توان گفت آل بویه با اینکه از سیطره و نفوذ فاطمیان در هراس بودند اما از نظر مذهبی، فاطمیان را بر عباسیان ترجیح می‌دادند. البته آل بویه با وجود اشتراکات اعتقادی با فاطمیان به دلیل همان قاعده حفظ بقا و سیادت همچنان فاطمیان را دشمن خود می‌دانستند. به همین دلیل حکام بویهی چشم بر اشتراکات مذهبی می‌بستند. اختلافات مذهبی آل بویه و خلفای فاطمی مصر از آنجا ناشی می‌شود که اولی پیرو مذهب شیعه اثناعشری یا زیدیه و دیگری پیرو مذهب اسماعیلیه بود. بنابراین، با فتح مصر به دست فاطمیان و انتقال مرکز خلافت به آنجا روابط و مناسبات فاطمیان با سرزمین‌های شرقی تحت خلافت عباسیان وارد مرحله جدیدی شد و فاطمیان برای گسترش دامنه نفوذ سیاسی و مذهبی خود با آل بویه در این مرحله رقابت می‌کردند.

المعز، اولین خلیفه فاطمی بود که در صدد برآمد نفوذ خود در نواحی تحت حاکمیت آل بویه را افزایش دهد. در زمان خلافت وی، داعیان اسماعیلی، تقریباً در هر شهری از عراق فعالیت داشتند. فاطمیان به عنوان حکومتی شیعی خواستار آن بودند که آل بویه شیعی مذهب، خلافت فاطمیان را به عنوان تنها خلافت مشروع در مقابل عباسیان، که اهل سنت بودند، بپذیرند و راه را برای نفوذ در سرزمین‌های خلافت شرقی هموار کنند. اما چنان‌که گفته شد، عواملی وجود داشت که باعث تقابل فاطمیان و آل بویه شد، از جمله اینکه آل بویه، برقراری ارتباط مسالمت‌آمیز و مسامحه‌آمیز و تأیید ادعاهای فاطمیان و گسترش نفوذ آنان در مناطق خلافت شرقی را، که هم‌اکنون خودشان متولی قدرت سیاسی و نظامی آن در بغداد بودند، مخالف منافع خود می‌دانستند؛ عامل دیگر اینکه مردم تحت حاکمیت آل بویه مردمی سنی‌مذهب بودند. از این‌رو هر گونه نزدیکی به فاطمیان و پذیرش ادعاهای مذهبی‌شان، که مخالف اعتقادات مردم بود، موقعیتشان را

در دید مردم اهل سنت خدشه‌دار می‌کرد. از دیگر علل تقابل دولت آل بویه و فاطمیان این بود که فاطمیان در صدد بودند ساختار سیاسی، اجتماعی و مذهبی خلافت عباسیان سنی مذهب را سست کنند، در حالی که آل بویه خود در رأس این ساختار قرار داشتند. دیگر عامل مؤثر در تقابل این دو دولت این بود که آل بویه برای ارتباط و مناسبات با فاطمیان از طرف رعایای شیعه خود نیز مشکل داشتند، چراکه بعضی از باورهای اسماعیلیان، از نظر شیعیان میانه‌رو، باورهای الحادی بود. این‌گونه مخالفت‌ها عضدالدوله را مجبور کرد نسب علوی فاطمیان را رد کند (چلونگر، ۱۳۹۰: ۷۶).

مناسبات فاطمیان و غزنویان

تعاملات و مناسبات با نواحی خلافت شرقی، از دغدغه‌های اصلی فاطمیان محسوب می‌شد. می‌توان ارتباط و تعامل و نفوذ در بین مردم و حکومت‌های محلی و تحت تابعیت درآوردن آنها را از اهداف و برنامه‌های فاطمیان در نواحی تحت سلطه عباسیان برشمرد. باید قرن چهارم و پنجم را اوج کوشش فاطمیان مصر برای نفوذ در این مناطق دانست. از آنجا که غزنویان در قسمتی از این دوره در ایران حاکم بودند فعالیت فاطمیان عمدتاً صرف ارتباط و مناسبات با غزنویان شد. انتقال حکومت فاطمیان از مغرب به مصر در آستانه تشکیل حکومت غزنویان بود. فاطمیان از ابتدای ایجاد حکومت غزنویان می‌کوشیدند مناطق تحت سلطه آنها را به خود جذب کنند. آنان بر شالوده باورهایی به دنبال ایجاد حکومتی فراگیر بودند. زیرا در عقیده آنان، امام فاطمی رسالتی جهانی و دینی داشت. هدف سیاسی‌شان اتحاد اسلام تحت دولت فراگیر علوی بود. این باور مبارزه علیه قدرت‌های موجود را که مانع این حرکت بودند، به تکلیفی دینی مبدل می‌کرد. لذا فاطمیان آشکارا بیان می‌کردند که حاکمیت جهانی به فرمان الهی به آنان داده شده و از آنان خواسته شده است که عباسیان بغداد را در شرق و امویان و امپراتوری بیزانس را در غرب، از بین ببرند (ابوعلی مسکویه، ۱۳۷۶: ۴۳۸/۶). از نگاه فاطمیان، گرایش غزنویان و پذیرش تابعیت آنان، زمینه‌ساز تحقق اهداف فاطمیان در تشکیل حکومتی فراگیر در دنیای اسلام بود؛ زیرا غزنویان مناطق گسترده‌ای از ایران و مناطق دیگری از خلافت شرقی را در اختیار داشتند. در واقع، اداره بیشتر سرزمین‌های خلافت عباسیان، در اختیار غزنویان بود. بنابراین، ایجاد تعاملات و

مناسبات با غزنویان می‌توانست راه را برای هدف فاطمیان، که تسلط بر مناطق تحت خلافت عباسی بود، هموار کند. فاطمیان برای این مناسبات و تعاملات از چند راه وارد شدند. یکی اینکه داعیانی^۳ را به منظور جذب مردم به سرزمین‌های تحت سیطره عباسیان فرستادند. دوم اینکه سفیرانی را به دربار غزنویان فرستادند تا آنها را به قطع ارتباط با عباسیان ترغیب کنند. سوم اینکه برای این منظور کوشش‌های بسیار کردند تا در میان رجال غزنویان رخنه کنند (جرفادقانی، ۱۳۵۷: ۳۷۰). با وجود فعالیت‌های فاطمیان برای ارتباط و تعامل با غزنویان، نه‌تنها غزنویان علاقه‌ای برای این تعامل نشان ندادند، بلکه با رفتارهای بسیار خشونت‌آمیز مانع هر نوع نزدیکی به فاطمیان شدند.

اقدامات جوهر صقلی

چنان‌که گفته شد، یکی از مقاصد اصلی فاطمیان، ایجاد تحول و دگرگونی در سازمان سیاسی و اعتقادی حاکم بر جهان اسلام و استوارشدن حکومت و تلاش برای شکوفایی مظاهر تمدنی تحت لوای رهبری امام اسماعیلی بود. برای محقق‌شدن چنین آرمانی، از همان ابتدای بنیان‌گذاری و تأسیس دولت فاطمی در مغرب، فاطمیان اقدامات و مناسبات و سیاستی موسوم به سیاست سرزمین‌های شرقی جهان اسلام را در پیش گرفتند. با اینکه دولت فاطمیان در بخش‌های غربی بلاد اسلامی روی کار آمده بودند ولی به دنبال چیره‌شدن بر مصر بودند، که سرزمینی با اصالت و آثار تمدنی به شمار می‌آمد (همدانی، ۱۹۸۶: ۱). لذا فاطمیان با کسب موفقیت‌های سیاسی، نظامی و اقتصادی در شمال آفریقا به رهبری جوهر الصقلی مصر را فتح کردند. عملکرد اساسی فاطمیان برای تسلط بر سرزمین مصر به دو روش فرستادن داعیان برای ترویج عقاید اسماعیلی و ارسال سپاه شکل گرفت (مقریزی، ۱۹۹۶: ۱۰۲/۱؛ همو، ۱۴۲۳: ۵۱/۲؛ ادیس عمادالدین، ۱۹۸۵: ۶۳۳).

بر اساس فعالیت داعیان، تعدادی از مردم مصر به فاطمیان گرایش پیدا کردند. این گروه از مردم حداقل از لحاظ سیاسی با فاطمیان ابراز همراهی و وفاق می‌کردند و متقاضی استیلای دولت فاطمی بر مصر بودند. سیاست راهبردی جوهر، که مجری این لشکرکشی بود، بر شالوده تسامح و مدارا و نیز جلب نظر بزرگان و اعیان و نیز عامه مردم مصر بود، چراکه فاطمیان به دنبال نوعی حکومت گسترده اسلامی و ایجاد خلافتی با تشخص شیعی بودند. به همین دلیل تا حد ممکن از سیاست خشونت و بدرفتاری با

مردم در مناطقی که به دست سپاه فاطمی افتاده بود جلوگیری کردند. واضح است که این طرز رفتار می‌توانست تأثیر بسیار در شکل‌گیری تصویری مثبت از حکومت فاطمیان نزد عموم مردم مصر داشته باشد (Lev, 1991: 15-16). جوهر با نرمش بسیار با مصریان رفتار کرد. بر پایه همین سیاست مسالمت‌جویانه، در مذاکرات صلح با نمایندگان مصری، بیشتر شروط آنان را از طریق امان‌نامه‌ای تضمین کرد. این امان‌نامه همچون بیانیه‌ای رسمی است که سیاست‌های اقتصادی، اجتماعی، نظامی (مقریزی، ۱۹۹۶: ۱۰۳/۱-۱۰۷) و نیز سیاست‌های مذهبی دولت فاطمی در مصر را آشکار می‌کند. در این امان‌نامه، تمامی آزادی‌های مذهبی و اعتقادی برای مردم مصر محترم شمرده شده بود (ابن‌خلکان، ۱۹۶۹: ۳۷۷؛ ابن‌حماد صنهاجی، ۱۳۷۸: ۸۵-۸۸).

لحن جوهر در امان‌نامه، نه تنها لحن سرداری فاتح نیست، بلکه لحن فردی است که بنا بر تکلیف دینی و مذهبی و به دستور ولی امر خود، المعز، برای نجات و رهانیدن مردم مصر از مشکلات مختلفی که در نتیجه حاکمیت ظالمان، یعنی حاکمان سنی همسو با خلافت عباسی، بر آنان رفته به مصر آمده بود. در اینجا باید به تأثیر بسزای سیاست تسامح و تساهل از سر قدرت دولت مستقر پی برده شود که نمونه‌ای ملموس برای الگوگیری حکومت‌های دارای تنوع مذهبی و دینی است. جوهر در این امان‌نامه، با ذکر مصادیقی آشکار کرد که مردم در ادای نماز، اذان، روزه ماه رمضان و اعلام فطر، زکات، حج، جهاد و قانون ارث بر اساس آنچه در کتاب خدا و سنت پیامبر آمده است آزادند (مقریزی، ۱۹۹۶: ۱۰۵/۱). جوهر به مدت چهار سال حکمران مصر بود. در این زمان اقدامات مهمی انجام داد. وی تحولات مذهبی و اداری مهمی برای انتقال مرکز خلافت فاطمی از آفریقایه به مصر صورت داد (سید، ۱۹۹۲: ۷۶). از اقدامات مهم وی ایجاد شهر قاهره و تأسیس نهادهای مذهبی در این شهر بود و چون مصر تحت فرمان خلیفه‌ای فاطمی قرار گرفته بود، ایجاد دگرگونی‌ای که حاکی از این امر باشد نیز اجتناب‌ناپذیر بود. در آغاز، جوهر خطبه را به نام خلیفه و امام فاطمی المعز لدین‌الله برگرداند و خطبا به پوشیدن لباس سفید به جای لباس سیاه، که شعار عباسیان بود، متعهد شدند (صفدی، ۱۹۸۸: ۲۲۵/۱۱؛ مقریزی، ۱۹۹۶: ۱۱۹/۱).

از عملکردهای بعدی فاطمیان ضرب سکه به نام خلیفه فاطمی بود (Lane-pool, 1984: 200). علاوه بر آن، با توجه به رسمیت‌داشتن مذهب اسماعیلی در مصر، ناچار باید

شعائر و مناسک آن به اجرا درمی‌آمد. جوهر صقلی با اینکه اهل سنت را در احکام مانند نماز، روزه، اذان، زکات و ارث آزاد گذاشت اما حضور خود و شیعیان را به مسجد جامع قاهره محدود نکرد و گاه‌گاهی برای ایجاد وفاق در مساجد اهل سنت حاضر می‌شد و نماز و اذان را بر طبق مذهب شیعه می‌خواند و در اذان «حی علی خیر العمل» خوانده می‌شد (ابن‌اثیر، ۱۳۸۶: ۵۹۰/۸؛ الدواداری، ۱۹۶۱: ۱۲۵/۶).

اقدامات المعز لدین الله

المعز، چهاردهمین خلیفه فاطمی و اولین خلیفه‌ای بود که در مصر حکومت کرد. او بین سال‌های ۳۴۱ تا ۳۶۵ ه.ق. حکمرانی کرد. دستور ساخت شهر قاهره و مسجد الأزهر از اقدامات او به شمار می‌آید. از دیگر اقدامات وی اصلاحات در ساختار عقیدتی اسماعیلیان بود که به واسطه همین اصلاحات داعیان موفق شدند در سال ۳۴۷ ه.ق. حاکم سند را به کیش اسماعیلیه درآورند و مولتان را به دارالهیجره تبدیل کنند. دولت فاطمیان با اقدامات و عملکرد سیاسی و نظامی و نیز اصلاحات مذهبی جوهر در مصر به ثبات و پابرجایی رسید. با ایجاد این اصلاحات در ساختار و رویکرد اداره حکومت، دولت فاطمی چنان ارزشی یافت که در کنار دیدگاه‌های سیاسی و اقتصادی، از جهت مذهبی و معنوی نیز بغداد را با مشکلات جدی روبه‌رو کرد (انطاکی، ۱۹۹۰: ۱۴۸؛ ابن‌عبدالظاهر، ۱۹۹۶: ۱۴-۶۳). وی نزدیک دو سال مجال یافت که مستقیماً دیپلماسی و اقداماتش را در مصر دنبال کند. یکی از اموری که در دستور کار معز قرار گرفت تسامح مذهبی و مدارا با عقاید رعایای سنی مذهب بود (Walker, 1998: 141).

اقدام دیگری که معز انجام داد، برپایی مناسبت‌های مذهبی شیعی اسماعیلی بود. بزرگ‌داشت عید غدیر خم و برگزاری جشن ولایت امام علی (علیه‌السلام) در مصر از زمان معز شروع شد (مقریزی، ۱۴۲۳: ۱۹۰/۲، ۲۵۵، ۲۵۶). مناسبت دیگری که به آن توجه شد روز عاشورا بود. بنابراین، در روز عاشورا، بازارها و مغازه‌ها تعطیل می‌شد و شیعیان برای امام حسین (علیه‌السلام) عزاداری و نوحه‌سرایی می‌کردند (همان: ۳۲۹/۲). علاوه بر عید غدیر خم و روز عاشورا، به تدریج مناسبت‌های مذهبی دیگری مانند میلاد ائمه (علیهم‌السلام) نیز محل توجه قرار گرفت. این مناسبت‌ها به نوعی کوشش برای نشان‌دادن حقانیت فاطمیان به مردم مصر بود که می‌توانست نقش چشمگیری در گرایش به مذهب اسماعیلی داشته باشد.

این اعیاد، با توجه به بذل و بخشش‌های خلفای فاطمی به مردم، می‌توانست رغبت و علاقه مصریان، به‌خصوص عموم مردم، را برای پذیرش مذهب اسماعیلی افزون کند. این دیپلماسی و سیاست تا پایان دوره اقتدار ادامه داشت (همان: ۴۳۶/۲). مردم مصر در اجرای آیین‌های مذهبی‌شان آزاد بودند و این آزادی در اعتقادات از مظاهر تمدن‌سازی بود که فاطمیان برای منزوی کردن عباسیان و اثبات حقانیت خود در مقابل آنان، که اسیر منازعات مذهبی و قومیتی شده بودند، با جدیت دنبال می‌کردند.

اقدامات العزیز بالله

بعد از معز، پسرش العزیز بالله، بین سال‌های ۳۶۵ تا ۳۸۶ ه.ق. عهده‌دار سیاست‌های مذهبی، اجتماعی و اقتصادی مصر شد. دوران عزیز ایام رفاه و ملایمت بود و دولت فاطمی با معتقدان مذاهب مختلف مدارا می‌کرد. در این دوره، تحول و دگرگونی چندانی نسبت به دوره المعز لدین‌الله، در خصوص مسئله شیوع و توسعه مذهب اسماعیلی در میان مردم به وجود نیامد. یعقوب بن کلس وزارت دولت فاطمیان را در دست گرفت و با تدبیر وی کار دولت رونق یافت. در زمینه بهبود وضعیت اقتصادی و نهادهای دولتی یعقوب بن کلس، وزیر عزیز، علاوه بر این امور به طور کلی در سامان‌بخشیدن به سازمان‌ها و نهادهای دولت فاطمیان در مصر نقش برجسته‌ای ایفا کرد. او تسامح را فقط به اهل سنت اختصاص نداد و شامل حال مسیحیان، یهودیان و اهل ذمه نیز می‌شد. در واقع، شایستگی افراد برای اداره امور بدون در نظر گرفتن عقیده مد نظر ایشان بود و شاید یکی از عوامل رشد و شکوفایی همین تسامح و تساهل مذهبی بود. سیاست تسامح‌گرایانه عزیز در مواجهه با اهل ذمه باعث رنجش مردم مسلمان مصر شد که اغلب اهل سنت بودند و بازتاب شدید آن به صورت غارت چند کلیسا و کشتن عده‌ای از مسیحیان بعد از مرگ عزیز بود (همان: ۳۴۳/۳-۳۴۴/۴ و ۷۵/۴).

اقدامات الحاکم بامرالله

الحاکم بامرالله در یازده‌سالگی بعد از مرگ عزیز در ۳۸۶ ه.ق. به حکومت رسید و تا ۴۱۱ ه.ق. در رأس حکومت بود. نخستین نکته مهم این است که حاکم قبل از بلوغ، یعنی در یازده‌سالگی، به خلافت رسید و به علت خردسال‌بودن خلیفه، قدرت در دست

صاحب‌منصبان دربار افتاد؛ مجموعه‌ای از افراد متنفذ از میان مغربیان و اسماعیلیان و ترک‌ها که در زمان عزیز صاحب قدرت و نفوذ شده بودند. حتی بعضی از کارگزاران مسیحی، به جای خلیفه تصمیم می‌گرفتند و اداره امور مملکت را در دست داشتند. لذا حاکم در این دوره به تبعیت از دوره حکومت پدرش عزیز، بیشتر صاحب‌منصبان حکومتی را از میان مسیحیان انتخاب کرده بود. مثلاً عیسی بن نسطورس و کاتب مسیحی برجوان، فهد بن ابراهیم، از افراد متنفذی بودند که رشته امور مملکت را در دست داشتند (ابن‌اثیر، ۱۳۸۶: ۳۱۴/۹-۳۱۷).

حاکم پس از به دست گرفتن کارها، تا سال ۳۹۵ ه.ق. دقت خاصی در اعتقادات اسماعیلی و اجراکردن آداب و رسوم و مناسک اسماعیلی، خصوصاً اخلاق اجتماعی، داشت. تا دوره حاکم، فاطمیان روح مدارا و نرمی کردن با اهل سنت را حمایت کردند. اما حاکم چندان به سیاست تسامح و تساهل مقید نبود (سید، ۱۹۹۲: ۱۰۰). سخت‌گیری و تعصب شدید الحاکم فاطمی در اجرای دقیق قوانین و دستورهای به‌ظاهر متناقض او در طول حکومتش معروف است که البته اکثر محققان وی را به دلیل فرمان‌های متناقض و اعمال مجازات‌های سخت و محکم‌ش، خلیفه‌ای متعصب و دمدمی مزاج و نامتعادل و گاهی هم دیوانه خوانده‌اند. از همین رو حاکم فاطمی پس از سرکوب شورش‌هایی که به دنبال رویکردهای افراطی‌اش به وجود آمده بود مجدداً به سیاست تسامح روی آورد و اقداماتی را انجام داد. مثلاً دستور توقف سب صحابه را داد و برای مجرمان و سب‌کنندگان حد تازیانه معین کرد (ابن‌خلکان، ۱۹۶۹: ۲۹۳/۵-۲۹۴) و دستور داد شعارهای سب‌آلود روی در و دیوارهای شهر را پاک، و از ادامه این کار ممانعت کنند (ابن‌خلدون، ۱۴۱۳: ۶۰/۴). اقدامات خلیفه فاطمی برای نزدیک‌شدن به اتباع سنی و رفع کدورت‌های گذشته به این فرمان‌ها محدود نشد. در این دوره مدرسه‌ای مختص تعلیم فقه مالکی تأسیس شد و خلیفه کتاب‌خانه‌ای هم به مدرسه اهدا کرد. همچنین، در این زمان دارالحکمه/دارالعلم تأسیس شد و علما و فقهای اهل سنت هم اجازه تدریس یافتند (انطاسی، ۱۹۹۰: ۲۵۸-۲۵۹).

در سال‌های پایانی حکمرانی الحاکم و با وجود تلاش‌های بسیار برای نشر مذهب اسماعیلی، به دلیل شکاف میان داعیان فاطمی، ظهور فرقه معروف درزیه را شاهدیم. اسماعیلیان این فرقه جدید را به علت غلو و عقاید بدعت‌آمیزشان طرد کردند. با وجود

این و فارغ از چگونگی پدید آمدن دروزیه (همان: ۳۳۴)، ظهور این مذهب بدعت آمیز که حاکم خلیفه فاطمی را تا حد الوهیت بالا بردند، موجب شکاف در دعوت اسماعیلی و بدینی هر چه بیشتر سنیان و روی گردانی آنها از مذهب و عقاید اسماعیلی شد.

اقدامات الظاهر لاعزاز دین الله

پس از حاکم، یکی دیگر از خلفای کم سن و سال فاطمی به نام الظاهر لاعزاز دین الله، بین سالهای ۴۱۱ تا ۴۲۷ ه.ق.، در حالی که بیش از شانزده سال نداشت، به خلافت رسید (القرشی، ۱۴۰۶: ۳۰۳/۶-۳۰۵) و عمه اش ست الملک کفالت او و در حقیقت، قدرت را در دست گرفت (فارقی، ۱۳۷۹: ۱۲۰) و بعد از وی قدرت سیاسی به دست وزیر ظاهر، علی بن احمد الجرجرائی، افتاد تا با مشارکت افراد بانفوذ و بدون دخالت خلیفه جوان حکمرانی کند (ابن خلکان، ۱۹۶۹: ۴۰۷/۳؛ ابن اثیر، ۱۳۸۶: ۳۱۷/۹). ظاهر خلیفه ای خوش گذران بود. وی مجالس لهو و طرب و مصاحبت با زنان را دوست داشت و نوشیدن شراب را آزاد اعلام کرد (مقریزی، ۱۴۲۳: ۱۸۹/۲). این خصلت های خلیفه طبعاً ممکن بود ایرادهای متعددی را از سوی مسلمانان، خصوصاً علما و فقهای متعصب، متوجه او کند. البته درباره سیاق روش ظاهر با اتباع سنی و نیز مشاوران سیاسی اش در سال های نخست حکومت، مخصوصاً عمه اش که رشته امور مملکت فاطمی را در این زمان در دست داشت، و نیز سیاست های دولت فاطمی در دوره ظاهر، منابع، اطلاعات اندکی به ما می دهند. از جمله اطلاعاتی که در دست است متنی مبتنی بر فرمان ظاهر در سال ۴۱۶ ه.ق. است که علمای سنی مالکی را، که از زمان پدرش در دارالحکمه جمع می شدند و به تعلیم و تدریس فقه مالکی مشغول بودند، از مصر اخراج کردند (همان: ۱۹۲؛ همو، ۱۴۲۳: ۱۷۵/۲).

افزون بر این، به داعیان فرمان داده شد مردم را مجبور به حفظ کردن کتاب های مهم اعتقادی و فقهی اسماعیلی مثل *دعائم الاسلام* قاضی نعمان و کتاب فقهی یعقوب بن کلس، از جمله *الرسالة الوزیریة* کنند. حتی برای تمایل مردم به حفظ کردن این کتاب ها با قصد ترویج و توسعه هر چه بیشتر اعتقادات اسماعیلی در میان آنها تشویق مالی نیز در نظر گرفته شد و هر کس که موفق به حفظ آن می شد، می توانست مبلغی را از دستگاه فاطمی دریافت کند (همان: ۱۷۵/۲). اقدام دیگرشان این بود که داعیان اسماعیلی، بر پایه همین سیاست، موظف به مناظرات مذهبی در مساجد بودند (مقریزی، ۱۹۹۶:

۱۷۵/۲). بر اساس این اقدامات و سیاست‌های ظاهر، داعیان فاطمی در بلاد شرقی جهان اسلام پراکنده شدند و با هدایت دعوت در مرکز قاهره، تعلیمات اسماعیلی را در نواحی مختلف گسترش دادند.

اقدامات عملی المستنصر و بدر الجمالی

بعد از ظاهر فاطمی، پسرش ابوتیمم معد، با لقب المستنصر بالله، به سال ۴۲۷ تا ۴۸۷ ه.ق. به جای او بر مسند خلافت نشست. به علت کم‌سن بودن وی، مادرش و وزیر علی بن احمد الجرجری، اداره مملکت را در دست گرفتند (مقریزی، ۱۴۲۳: ۱۹۴/۲). از نظر موقعیت اجتماعی و سیاسی، سال‌های خلافت مستنصر دو دوره متمایز داشت. در دوره نخست حکومت ایشان به دلیل عوامل مختلفی مثل دخالت‌های اطرافیان (مانند مادر خلیفه، وزرا و واسطه‌ها) در امور سیاسی و رقابت‌های گروه‌های مختلف ترک و مغربی و نیز ورشکستگی دولت از لحاظ اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و اداری وضعیت آشفته‌ای وجود داشت. از لحاظ اقتصادی، دولت فاطمی در زمان مستنصر با قحط و غلای بیست‌ساله مواجه شد (همان: ۳۳۷/۱؛ ابن‌ظافر ازدی، ۱۴۰۸: ۷۴/۲). در این دوره طولانی، ضعف اقتصادی همه اتباع و ساکنان مصر را در تنگنا قرار داده بود و زندگی عادی و روزانه مردم در تنگ‌دستی و گرسنگی می‌گذشت (مقریزی، ۲۰۰۲: ۲۲-۲۳). بسیاری از مردم از گرسنگی مردند و کسانی که می‌توانستند به سرزمین‌های اطراف مهاجرت کردند و بخش‌های وسیعی از قاهره به بیابان تبدیل شده بود و خانه‌ها ویران شده و زمین‌ها بایر و بی‌صاحب مانده بود (همو، ۱۹۹۶: ۵/۱).

از نظر اجتماعی و اداری هم، خلافت فاطمی دچار وضعی بسیار آشفته بود، چنان‌که بین شانزده سال تقریباً ۴۵ وزیر و ۴۲ قاضی از کار برکنار و تبعید شدند. این علل و عوامل و اوضاع نابسامان سبب شد خلیفه احساس کند که به فردی مقتدر و کارآمد نیاز دارد تا بتواند اوضاع را مدیریت کند و کشور را از این وضعیت نجات دهد. لذا بدر الجمالی را احضار کرد (همان: ۲۱۱/۲). این کار، شروع دوره جدیدی در تاریخ خلافت فاطمیان به شمار می‌رفت. تا پیش از بدر الجمالی، مصر در بحران و آشوب به سر می‌برد، اما با به قدرت رسیدن بدر الجمالی ضمن آغاز دوره سلطه وزرای نظامی، اوضاع اقتصادی رو به بهبود می‌رفت. در این زمان که نظامیان روی کار آمدند، با توجه

به روحیه نظامی‌گری ایشان، دیگر چندان از تساهل و تسامح خبری نبود؛ رویکردی که فاطمیان اقتدار خود را مرهون آن می‌دانستند. در این زمان، قدرت اصلی در دست وزیران نظامی بود. اینان تا جایی پیش رفتند که بعد از خود جانشین انتخاب می‌کردند و خلیفه بعدی با نظر وزیر تعیین می‌شد. این دگرگونی‌ها سبب شد تقریباً قرن‌های پایانی خلافت فاطمی به عصر استبداد وزرا و عمدتاً وزیران نظامی مبدل شود. لذا مجموعه اقدامات و عوامل سیاسی در زمان مستنصر، از طرفی ضعف دولت فاطمیان و نهاد دعوت، و از سوی دیگر زمینه‌های قدرت گرفتن اهل سنت را فراهم آورد. با اینکه در منابع، گزارش دقیقی از شیوه فعالیت اهل سنت بر جای نمانده ولی شواهد حاکی از آن است که به دلیل ضعف دولت فاطمیان گروه‌های مخالف، خصوصاً اهل سنت به قدرت رسیده بودند. از باب نمونه بازگردانی اذان شیعه پس از آمدن بدر الجمالی به دستور وی نشان‌دهنده این بود که تا پیش از وی، دولت فاطمی چنان ضعیف شده بود که حتی قدرت اجرای این حکم ساده فقه شیعی را از دست داده بود. بدر الجمالی پس از به دست گرفتن قدرت در مصر اقداماتی انجام داد، از جمله اینکه وی در آغاز، برخی از شعایر شیعی را بار دیگر اجرا کرد و دستور داد اذان به اسلوب شیعیان با اضافه کردن «حی علی خیر العمل» خوانده شود. همچنین، برخی از مشاهد و زیارتگاه‌های شیعی را مرمت کرد. مثلاً بر محل رأس‌الحسین (علیه السلام) در عسقلان و قبر سیده نفیسه، مرقد و زیارتگاه‌هایی بنا کرد. همچنین، جلسات درس مذهب اسماعیلی در مساجد بزرگ را انسجام بخشید و جلسات درس اهل سنت را غدغن کرد. این اقدامی تلافی‌جویانه در تقابل با اهل سنت بود. اقدام دیگر وی در مقابل اهل سنت این بود که بسیاری از علما و فقهای سنی مخالف دولت را، که مشکلاتی به وجود آورده بودند، به بند کشید یا به قتل رساند و سب صحابه را بار دیگر معمول و اجرا کرد (ابن تغری بردی، بی‌تا: ۱۲۰/۵). به هر حال با این اقدامات دولت فاطمیان هیچ‌گاه نتوانستند قدرت مذهب اسماعیلی را در دورانی که رویکرد تسامحی داشت احیا کنند، چراکه نهاد دعوت در این زمان صرفاً نهادی تشریفاتی سیاسی بود.

اقدامات الأمر باحکام‌الله و افضل وزیر

بعد از مرگ مستنصر، افضل، وزیر فاطمی باعث اشتقاق مذهب فاطمی به دو قسم مستعلویه و نزاری شد. او برخلاف عقیده مرسوم، که باید پسر بزرگ‌تر نزار به خلافت

می‌رسید، وی را کنار گذاشت و برادر کوچک‌تر مستعلی را در سال ۴۸۷ تا ۴۹۵ ه.ق. به خلافت رساند (ابن‌مسیر، ۱۹۸۱: ۷۰ و ۹۹؛ مقریزی، ۱۹۹۶: ۸۵/۳). در این زمان مذهب اسماعیلیه چنان ضعیف شده بود که وزرای نظامی به‌راحتی مهم‌ترین اصل مذهب، یعنی امامت، را دستاویز رسیدن به مقاصد قدرت‌طلبانه خود می‌کردند (مقریزی، ۱۴۲۳: ۱۹۹/۲). بعد از وفات مستعلی، الأمر باحکام‌الله، با اینکه پنج سال بیشتر نداشت با تأیید افضل به خلافت رسید. افضل خود به نیابت از خلیفه و به عنوان وزیر، مملکت را در دست گرفت و در بیست سال نخست خلافت الأمر، اقداماتی انجام داد. یکی از اقداماتش این بود که مقرر حکومت را از قاهره به قصر دارالملک در فسطاط انتقال داد. وی آمر را از شرکت در اعیاد و جشن‌های دربار و نیز جشن‌های عمومی منع می‌کرد و خود در این اجتماعات حضور می‌یافت و به مردم خلعت می‌داد و تمام امور نظامی، اداری، مذهبی و دینی را بدون مشورت با خلیفه با نظر مستقیم خود اداره می‌کرد (ابن‌قلانسی، ۱۹۰۸: ۲۰۳-۲۰۴؛ ابن‌اثیر، ۱۳۸۶: ۵۸۹/۱۰-۵۹۱).

قدرت گرفتن وزیران نظامی که روزگاری در خدمت و تحت لوای خلیفه بودند آنچنان اوج گرفته بود که این بار خلیفه را در سایه خود گرفته بود، اما زمانی که آمر به بلوغ رسید خود به مسئله و مشکلی برای افضل تبدیل شد. آمر که به افضل بدگمان شده بود سرانجام او را در سال ۵۱۵ ه.ق. به قتل رساند (ابن‌مسیر، ۱۹۸۱: ۱۱؛ مقریزی، ۱۹۹۶: ۱۲۹/۳-۱۳۲). بعد از قتل افضل، آمر ترجیح داد وزیر نداشته باشد و خود شخصاً با کمک چند تن از کاتبان مسلمان امور مملکت را به دست گرفت (سرور، ۱۹۹۵: ۷۹-۸۵؛ حسن، ۱۹۶۴). راجع به تعاملات و مناسبات با اهل سنت، افضل پس از دوره تقابل، روابط مطلوبی با اهل سنت پی‌ریزی کرده بود. در حقیقت، سیاست و روابطش به شکلی، به نفع اهل سنت بود و منافعشان را تأمین می‌کرد (مناوی، ۱۹۷۰: ۳۰۲). از باب نمونه می‌توان تعطیلی دارالحکمه را برشمرد که محل نشر عقاید اسماعیلی بود. علتش این بود که افضل اسماعیلی مذهب نبود. وی مسیحی‌زاده‌ای بود که مسلمان شده بود، اما عده‌ای هم او را بر مذهب امامیه می‌دانستند. ابن‌قلانسی معتقد بود او سنی مذهب است. ابن‌اثیر هم می‌گوید اسماعیلیان از افضل به دلیل محدود کردن امامشان و رفتار نامطلوبی که راجع به او در پیش گرفته بود نفرت داشتند (ابن‌قلانسی، ۱۹۰۸: ۲۰۳-۲۰۴). به هر حال افضل اقدامات و کارهایی را که خوشایند اهل سنت نبود منسوخ کرد، از جمله جشن‌های

ولادت پیامبر ﷺ و فاطمه (س)، و علی (علیه السلام) را بسیار محدود کرد (حسن، ۱۹۶۴: ۱۷۳). اقدامات افضل در واقع مقدمات اضمحلال و ضعف روزافزون دستگاه خلافت فاطمی و قدرت گرفتن وزارت را، که از آن زمان به بعد عمدتاً از اهل سنت بودند، فراهم کرد. پس از او، دیگر خلافت، مقامی تشریفاتی محسوب می‌شد و عملاً هیچ قدرتی نداشت تا سرانجام به دست یکی از همین وزرای سنی مذهب به نام صلاح‌الدین ایوبی طومار دستگاه خلافت فاطمی پس از دو قرن فراز و فرود و تسلط بی‌چون‌وچرا بر بخش‌های وسیعی از سرزمین‌های اسلامی در هم پیچیده شد؛ خلافتی که به اعتراف تاریخ تأثیرات عمیقی بر فرهنگ و تمدن اسلامی در سال‌های اوج شکوفایی‌اش گذاشته است و تا به امروز آثارش در کشور مصر مشهود و هویدا است.

نتیجه

ارتباطات و مناسبات فاطمیان با رعایانشان یکسان نبود. نهضت فاطمیان از طریق ابو عبدالله شیعی، داعی فاطمیان و پایه‌گذار دولت فاطمی در مغرب اقصی، ابتدا توجه مخصوصی به نارضایتی و نابرابری‌های اجتماعی کرد. استقبال مردم در عصر دعوت به دلیل رویکرد تسامح و تساهل و طرح شعارهای اجتماعی مبتنی بر آرمان‌هایی چون عدالت‌خواهی و مبارزه با ظلم‌غلبیان بود. اما عبیدالله مهدی برای اثبات هویت شیعی دولت جدید و دستیابی به آن و نیز راضی نگه‌داشتن طرفداران جدید و متعصب اسماعیلی، مجموعه‌ای از قوانین جدید شرعی را وضع و اعمال کرد که بیانگر تغییرات ریشه‌ای در رأس هرم قدرت بود. این اقدامات، در کنار سیاست‌های مالی ظالمانه دولت جدید، خشم و واکنش اعتراضی جامعه سنی، خصوصاً علما و فقهای مالکی، را برانگیخت و فعالیت‌های تندخویانه عبیدالله برای خاموش کردن این اعتراض‌ها، سیاست همراه با تسامح را که در مرحله دعوت از فاطمیان به ظهور رسیده بود، به سیاست سرکوب تبدیل کرد. اقدامات دیگر خلفای فاطمی گاه بر شیوه تسامح و گاه بر شیوه تعصب و اختناق بود. به صورت کلی، در طول حضور ۶۵ ساله فاطمیان در مغرب، مردم و علمای مذهبی به سبب اقدامات خلفا در زمینه‌های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و مذهبی با آنان همراهی نکردند و از آنها چهره‌ای متعصبانه بر جای ماند، ولی در مصر با اینکه اکثر مردم تحت حاکمیت فاطمیان همچنان اهل تسنن بودند، ولی چهره دیگری

از فاطمیان داشتند. گزارش‌ها بر شیوه حکمرانی مبتنی بر تسامح و آزادی مذهبی دلالت دارد. این تغییر رویکرد به مغرب باعث شد مصریان حضور فاطمیان را، خصوصاً در زمینه مذهبی، تحمل‌پذیر ببینند و وجود آنها را سدی در مقابل آزادی‌های اعتقادی خویش ندانند. این مسئله زمینه پایداری ۲۰۹ ساله سیاسی فاطمیان را در مصر فراهم کرد. در واقع، همراهی مردمان تحت حاکمیت با خلافت فاطمی و اقدامات عملی خلفا که متأثر از این همدلی بود زمینه شکوفایی تمدن اسلامی را در مصر مهیا کرد که تا به امروز شاهد بقایای آن خدمات فرهنگی و تمدن‌ساز در مصر هستیم. پس می‌توان گفت سیاست تسامح و تساهل مذهبی زمینه اقتدار و همبستگی در قلمرو فاطمیان مصر را به وجود آورد و متأسفانه این اقتدار و همبستگی با ورود وزرای نظامی و عملکرد قدرت‌طلبانه‌شان در هم شکست و باعث سقوط خلافت فاطمیان شد.

پی‌نوشت‌ها

۱. شرفا در واقع سادات حسنی و حسینی در مکه و مدینه بودند که همواره به سبب حضور در حرمین شریفین، که خاستگاه اصلی اسلام بود، نزد مسلمانان و حکومت‌ها محترم بودند و تکریم می‌شدند.
۲. آل بویه در واقع شیعیان زیدی بودند که گویا به تشیع اثناعشری گرویدند و بر سرزمین‌های تحت حاکمیت عباسیان مستولی شدند، اما خلافت ظاهری عباسیان را حفظ کردند و عملاً این آل بویه بودند که همه ارکان قدرت و سرزمین‌های اسلامی تحت حاکمیت عباسیان را در اختیار داشتند.
۳. دعوات فاطمی در واقع کسانی بودند که از نظر علمی به مباحث اعتقادی اسماعیلیه مسلط بودند و جزء علمای مذهب اسماعیلیه محسوب می‌شدند و در یک نظام تشکیلاتی و سازمان‌یافته در همه سرزمین‌های اسلامی مشغول تبلیغ مذهب اسماعیلی بودند.

منابع

- ابن اثیر، علی بن محمد (١٣٨٦/١٩٦٦). *الكامل فی التاريخ*، بیروت: بی نا.
- ابن القلانسی، حمزة بن اسد (٢٠٠٧). *الدیل المذیل علی تاریخ دمشق*، حققه: سهیل زکار، دمشق: التکوین، ج ١.
- ابن تغری بردی، یوسف (بی تا). *النجوم الزاهرة فی ملوک مصر والقاهرة*، قاهره: وزارة الثقافة والارشاد القومي، ج ٤.
- ابن حماد صنهاجی، محمد علی (١٣٧٨). *اخبار ملوک بنی عبید و سیرتهم*، ترجمه: حجت الله جودکی، تهران: امیرکبیر.
- ابن خلدون، عبد الرحمن (١٤١٣/١٩٩٢). *تاریخ*، بیروت: دار الکتب العلمیة، ج ٤.
- ابن خلکان، مس الدین ابو العباس (١٩٦٩). *وفیات الأعیان و أبناء الزمان*، تحقیق: احسان عباس، بیروت: دار الثقافة، ج ١.
- ابن عبد الظاهر، محیی الدین ابو الفضل عبد الله (١٩٩٦). *الروضة البهیة الزهرة فی الخطط المعزیة القاهرة*، حققه: ایمن فؤاد سید، القاهرة: مكتبة الدار العربیة للكتاب.
- ابن مسیر، محمد بن علی (١٩٨١). *المنتقى من اخبار مصر*، انتقاء: احمد بن علی مقریزی، حققه: ایمن فؤاد سید، قاهره: المعهد العلمی الفرنسی للآثار الشرقیة.
- ابن ظافر ازدی، جمال الدین ابوالحسن (١٤٠٨). *اخبار الدول المنقطعة*، تحقیق: محمد الزهرافی، قاهره: مكتبة الدار، ج ٢.
- ابو علی مسکویه، احمد بن محمد (١٣٧٦). *تجارب الامم*، ترجمه: علی نقی منزوی، تهران: توس، ج ٦.
- انطاکي، یحیی بن سعید (١٩٩٠). *تاریخ الانطاکي*، تحقیق: عمر عبد السلام تدمری، طرابلس: بی نا.
- جرفاذقانی، ابوالشرف ناصح بن ظفر (١٣٥٧). *ترجمه تاریخ یمنی*، به اهتمام: جعفر شعار، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- چلونگر، محمد علی (١٣٩٠). *تاریخ فاطمیان و حمدانیان*، تهران: سمت.
- حسن، ابراهیم حسن (١٩٦٤). *تاریخ الدولة الفاطمیة فی المغرب و مصر و سوریه و بلاد العرب*، قاهره: مكتبة النهضة المصریة.
- دفتری، فرهاد (١٣٨٠). *تاریخ و عقاید اسماعیلیه*، ترجمه: فریدون بدره ای، تهران: فرزاد.
- الدواداری، ابو بکر عبد الله بن ابیک (١٩٦١). *کنز الدرر و جامع العُمر*، تحقیق: صلاح الدین المنجد، قاهره: المعهد الألماني للآثار.
- الذهبی، شمس الدین محمد بن احمد عثمان (١٤١٢). *تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر والاعلام*، تحقیق: عمر عبد السلام تدمری، بیروت: دار الکتب العربی، الطبعة الاولى.
- سرور، محمد جمال الدین (١٩٩٥). *الدولة الفاطمیة فی مصر*، قاهره: دار الفكر العربی.
- سید، ایمن فؤاد (١٩٩٢). *الدولة الفاطمیة فی مصر: تفسیر جدید*، القاهرة: الدار المصریة البنائیة.

نقش و اقدامات فاطمیان مصر در شکوفایی مظاهر فرهنگی و تمدنی با تأکید بر رواداری مذهبی / ۱۱۵

صفدی، صلاح الدین خلیل بن ابیک (۱۹۸۸). *الوافی بالوفیاء*، تحقیق: مجموعة من العلماء، بیروت: النشرات الاسلامیة.

عماد الدین، ادیس بن الحسن (۱۹۸۵). *تاریخ الخلفاء والفاطمیین بالمغرب*، بیروت: دار المغرب الاسلامی.
غزالی، محمد (۲۰۰۰). *فضائح الباطنیة*، حققه: محمد علی القطب، بیروت: مكتبة العصرية.
فارقی، أحمد بن الارزق (۱۳۷۹). *تاریخ الفارقی*، حققه: بدوی عبد اللطیف عوض، راجعه: محمد شفیق غربال، قاهره: هیئة العامة للشئون الطابع الامیریة.

القرشی، ادیس عماد الدین (۱۹۸۶). *عیون الاخبار و فنون الآثار*، تحقیق: مصطفی غالب، بیروت: دار الاندلس.
قلقشندی، احمد بن علی (۱۹۸۳). *صبح الاعشی فی صناعة الانشاء*، قاهره: دار الکتب المصریة، ج ۳.
مقریزی، احمد بن علی (۱۹۹۶/۱۴۱۶). *اتعاظ الحنفاء باخبار الائمة الفاطمیین الخلفاء*، تحقیق: جمال الدین الشیال، قاهره: وزارة الاوقاف المجلس الاعلی للشئون الاسلامیة.

مقریزی، احمد بن علی (۲۰۰۲/۱۴۲۳). *المواعظ والاعتبار فی ذکر الخطط والآثار*، تحقیق: ایمن فؤاد سید، لندن: مؤسسة الفرقان فی تراث الاسلامی.

مناوی، محمد حمدی (۱۹۷۰). *الوزارة والوزراء فی العصر الفاطمی*، قاهره: بی نا.

النویری، شهاب الدین احمد (۱۴۲۳). *نهاية الارب فی فنون الادب*، قاهره: دار المكتبة العربیة، ج ۲۸.
همدانی، حسین بن فیض الله (۱۹۸۶). *الصليحيون و حركة الفاطمیة فی الیمن*، بالأشترک مع حسن سلیمان محمود الجهینی، مدینة صنعاء: بی نا.

Lane-pool, Stanly (1984). *Catalogue of the Collection of Arabic Coins*, AL-Arab Shop.

Lev, Yaacov (1991). *State and Society in Fatimid Egypt*, Leiden: E. J. Brill.

Walker, Paul E. (1998). "The Ismā'īlī Da' wa and the Fātīmimid caliphate", *The Cambridge History of Egypt*, vol. I, Islamic Egypt 640-1517, pp. 120-150, edited by Carl F. Petry, Cambridge University Press.

References

- Abu Ali Meskewayh, Ahmad ibn Mohammad. 1998. *Tajarob al-Omam (Experiences of Nations)*, Translated by Ali Naghi Monzawi, Tehran: Tus, vol. 6. [in Arabic]
- Al-Dawadari, Abu Bakr Abdollah ibn Abik. 1961. *Kanz al-Dorar wa Jame al-Ghorar*, Researched by Salah al-Din al-Monjed, Cairo: German Literature Institute. [in Arabic]
- Al-Ghurashi, Edris Emad al-Din. 1986. *Oyun al-Akhbar wa Fonun al-Athar (Selected Narrations & Methods of Works)*, Researched by Mostafa Ghaleb, Beirut: Al-Andalus Institute. [in Arabic]
- Al-Nawairi, Shahab al-Din Ahamd. 2002. *Nehayah al-Arab fi Fonun al-Adab (The Ultimate Ambition in the Arts of Erudition)*, Cairo: Arabic Library Institute, vol. 28. [in Arabic]
- Al-Zahabi, Shams al-Din Mohammad ibn Ahamd Osman. 1991. *Tarikh al-Eslam wa Wafayat al-Mashahir wa al-Alam (The History of Islam and the Deaths of Figures and Luminaries)*, Researched by Omar Abd al-Salam Tadmori, Beirut: Arabic Book Institute, First Edition. [in Arabic]
- Antaki, Yahya ibn Sa'id. 1990. *Tarikh al-Antaki*, Researched by Omar Abd al-Salam Tadmori, Tripoli: n.pub. [in Arabic]
- Chelugar, Mohammad Ali. 2012. *Tarikh Fatemiyān wa Hamdaniyan (History of the Fatimids and Hamdanids)*, Tehran: Samt. [in Arabic]
- Daftari, Farhad. 2002. *Tarikh wa Aghayed Esma'ilyah (Ismaili History and Beliefs)*, Translated by Fereydun Badrehyi, Tehran: Farzan. [in Farsi]
- Emad al-Din, Edris ibn al-Hasan. 1985. *Tarikh al-Kholafa wa al-Fatemiyyin be al-Maghreb (The History of the Caliphs and the Fatimids in Morocco)*, Beirut: Islamic Maghreb Institute. [in Arabic]
- Fareghi, Ahmad ibn al-Azragh. 1959. *Tarikh al-Fareghi*, Researched by Badwi Abd al-Latif Ewaz, Documented by Mohammad Shafiqh Gharbal, Cairo: General Authority for State Affairs. [in Arabic]
- Ghalghashandi, Ahmad ibn Ali. 1983. *Sobh al-A'shi fi Sena'ah al-Ensha*, Cairo: Egyptian Books Institute, vol. 3. [in Arabic]
- Ghazzali, Mohammad. 2000. *Fazaeh al-Bateniyah (Internal Scandals)*, Researched by Mohammad Ali al-Ghotb, Beirut: Modern Library. [in Arabic]
- Hamdani, Hoseyn ibn Feyzollah. 1986. *Al-Solayhiyun wa Harkah al-Fatemiyyah fi al-Yaman (Sulayhids and the Fatimid Movement in Yemen)*, In Partnership with Hasan Soleyman Mahmud Al-Joheyne, Sana: n.pub. [in Arabic]
- Hasan, Ebrahim Hasan. 1964. *Tarikh al-Dowalah al-Fatemiyyah fi al-Maghreb wa Mesr wa Soriyah wa Belad al-Arab*, Cairo: Egyptian Movement Library. [in Arabic]

- Ibn Abd al-Zaher, Mohyi al-Din Abu al-Fazl Abdollah. 1996. *Al-Rozah al-Bahiyah al-Zahrah fi al-Khotat al-Moezziyah al-Ghaherah*, Researched by Ayman Foad Seyyed, Cairo: Arab House Book Library. [in Arabic]
- Ibn al-Ghalanesi, Hamzah ibn Asad. 2007. *Al-Zeyl al-Mazil ala Tarikh Demashgh*, Researched by Soheyl Zakar, Damascus: Al-Takwin, vol. 1. [in Arabic]
- Ibn Athir, Ali ibn Mohammad. 1966. *Al-Kamel fi Tarikh (The Completion of History)*, Beirut: n.pub. [in Arabic]
- Ibn Hammad Sanhaji, Mohammad Ali. 2000. *Akhbar Moluk Bani Obayd wa Siratehem (News of the Kings of Bani Obayd and Their Practices)*, Translated by Hojjatollah Jodaki, Tehran: Amir Kabir. [in Farsi]
- Ibn Khaldun, Abd al-Rahman. 1992. *Tarikh (History)*, Beirut: Scientific Books Institute, vol. 4. [in Arabic]
- Ibn Khallakan, Mas al-Din Abu al-Abbas. 1969. *Wafayat al-Ayan wa Abna al-Zaman (Death of Figures and Sons of time)*, Researched by Ehsan Abbas, Beirut: Dar al-Seghaf, vol. 1. [in Arabic]
- Ibn Masir, Mohammad ibn Ali. 1981. *Al-Montagha men Akhbar Mesr (Selected News of Egypt)*, Edited by Ahmad ibn Ali Meghrizi, Researched by Ayman Foad Seyyed, Cairo: French Scientific Institute of Oriental Literature. [in Arabic]
- Ibn Tagharri Bardi, Yusof. n.d. *Al-Nojum al-Zaherah fi Moluk Mesr wa al-Ghaherah (Rising Stars in the Kingdom of Egypt and Cairo)*, Cairo: Ministry of Culture and Ethnic Guidance, vol. 4. [in Arabic]
- Ibn Zafer Azodi, Jamal al-Din Abu al-Hasan. 1988. *Akhbar al-Dowal al-Monghata'ah (News of Broken Countries)*, Researched by Mohammad al-Zahrafi, Cairo: Al-Dar Library, vol. 2. [in Arabic]
- Jorfazeghani, Abu al-Sharaf Naseh ibn Zafar. 1979. *Tarjomeh Tarikh Yamini (Translation of Yamini History)*, Edited by Jafar Shear, Tehran: Book Translation and Publishing Company. [in Farsi]
- Lane-pool, Stanly. 1984. *Catalogue of the Collection of Arabic Coins*, AL-Arab Shop.
- Lev, Yaacov. 1991. *State and Society in Fatimid Egypt*, Leiden: E. J. Brill.
- Manawi, Mohammad Hamdi. 1970. *Al-Wezarah wa al-Wozara fi al-Asr al-Fatemi (Ministry and Ministers in the Fatimid Era)*, Cairo: n.pub. [in Arabic]
- Meghrizai, Ahmad ibn Ali. 1996. *Ette'az al-Honafa be Akhbar al-Aemah al-Fatemiyyin al-Kholafa*, Researched by Jamal al-Din al-Shiyal, Cairo: Ministry of Endowments, Supreme Council for Islamic Affairs. [in Arabic]
- Meghrizai, Ahmad ibn Ali. 2002. *Al-Mawaez wa al-Etebar fi Zekr al-Khotat wa al-Athar*, Researched by Ayman Foad Seyyed, London: Al-Furghan Foundation in Islamic Heritage. [in Arabic]

- Safadi, Salah al-Din Khalil ibn Abik. 1988. *Al-Wafi be al-Wafaya*, Researched by A Group of Scholars, Beirut: Islamic Publications. [in Arabic]
- Sarwar, Mohammad Jamal al-Din. 1995. *Al-Dawlah al-Fatemiyah fi Mesr (Fatimid State in Egypt)*, Cairo: Arabic Thought Institute. [in Arabic]
- Seyyed, Ayman Foad. 1992. *Al-Dawlah al-Fatemiyah fi Mesr: Tafsir Jadid (Fatimid State in Egypt, New Commentary)*, Cairo: Egypt Lebanese Institute. [in Arabic]
- Walker, Paul E. 1998. "The Ismā'īlī Da'wa and the Fātimimid caliphate", *The Cambridge History of Egypt*, vol. 1, Islamic Egypt 640-1517, pp. 120-150, Edited by Carl F. Petry, Cambridge University Press.